

درس 23

* نام پسری که خداوند به ابراهیم و سارا داد چه بود؟
- اسحاق.

* آیا ابراهیم می دانست که خدا قصد دارد نجات دهنده را از نسل اسحاق بیاورد؟
- بله .

* چگونه خداوند می تواند به ابراهیم دستور دهد اسحاق را قربانی کند؟

- چون خدا به ابراهیم زندگی داد.
- چون خدا به اسحاق زندگی داد.
- زیرا خداوند ، خدای همه مردم است.

* خداوند به ابراهیم وعده داد که اسحاق پدر فرزندان بسیاری خواهد بود و منجی نیز از نسل او خواهد بود. آیا خدا نظرش را تغییر داد؟
- خیر .

* آیا ابراهیم فکر می کرد که خدا نظرش را تغییر داده است؟
- خیر .

- ابراهیم به خدا و وعده های او ایمان داشت.

* ابراهیم معتقد بود که اگر اسحاق را قربانی کند، خدا چه خواهد کرد؟

- ابراهیم معتقد بود که اگر اسحاق را قربانی کند، خداوند اسحاق را از مردگان زنده خواهد کرد.

* چرا ابراهیم نتوانست اسحاق را نجات دهد؟
- چون ابراهیم قبلاً چاقوی خود را برای قربانی کردن اسحاق بلند کرده بود.

* چرا اسحاق نتوانست خود را نجات دهد؟
- چون ابراهیم دست و پای اسحاق را بسته بود .

* آیا افراد دیگر قادر به نجات ما هستند؟
- خیر .

* آیا می توانیم خود را نجات دهیم؟
- خیر .

* تنها کسی که می تواند ما را نجات دهد کیست؟
- خداوند .

* چه کسی با ابراهیم صحبت کرد و اسحاق را نجات داد؟
- خداوند .

* چه کسی قربانی کرد تا جای اسحاق را بگیرد؟
- خداوند .

* چرا خدا قوچ را از شاخ هایش بست؟
- زیرا خدا فقط یک قربانی کامل را می پذیرد تا جای اسحاق را بگیرد.

* چرا ابراهیم این مکان را "خداوند فراهم خواهد کرد" نامید؟
- ابراهیم معتقد بود همانطور که خداوند قوچ را فرستاد ، خداوند نیز روزی منجی را برای نجات مردم می فرستد .
- سارا همسر ابراهیم درگذشت و اسحاق برای مادرش سوگواری کرد.
- پس از مرگ سارا همسر ابراهیم، ابراهیم برای پسرش اسحاق چه کرد تا او را دلداری دهد؟

بیابید پیدایش 24:67 و 25:20 را بخوانیم :

67- اسحاق ربکا را به چادری که مادرش سارا در آن زندگی می کرد برد و با او ازدواج کرد. اسحاق به ربکا علاقه مند شد و بعد از مرگ مادرش تسلی یافت.

20- و اسحاق چهل ساله بود که با ربکا ازدواج کرد.

- ابراهیم برای پسرش اسحاق همسری پیدا کرد.

* نام همسر اسحاق چه بود؟
- ربکا .

- ربکا در سرزمینی به دنیا آمد که ابراهیم قبل از اینکه خدا او را به کنعان برساند در آنجا زندگی می کرد.
- پس از مدتی ابراهیم نیز درگذشت.
- از آنجا که همسر اسحاق، ربکا، نازا بود، نتوانست بچه دار شود.
- اما اسحاق برای او دعا کرد و خداوند دعای او را مستجاب کرد.

بیابید پیدایش 25:21-23 را بخوانیم :

21- چون ربکا فرزندی نداشت، اسحاق نزد خداوند دعا کرد. خداوند دعای او را مستجاب فرمود و ربکا آبستن شد.

22- ربکا دوقلو آبستن شده بود. قبل از اینکه بچه‌ها به دنیا بیایند در شکم مادرشان برضد یکدیگر دست و پا می‌زدند. ربکا گفت: چرا باید چنین چیزی برای من اتفاق بیفتد؟ پس رفت تا از خداوند پرسد.

23- خداوند به او فرمود: دو ملت در شکم تو می‌باشند. تو دو قوم را، که رقیب یکدیگرند، به دنیا می‌آوری. یکی از دیگری قویتر خواهد بود و برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.

- قبل از اینکه فرزندان ربکا به دنیا بیایند، از خدا در مورد آنها سوال کرد.

* خدا چه جوابی داد؟

-خداوند پاسخ داد که ربکا دوقلو خواهد داشت و فرزند بزرگتر به فرزند کوچکتر خدمت خواهد کرد.

- قبل از اینکه دوقلوهای ربکا به دنیا بیایند، خدا همه چیز را در مورد آنها می دانست.

* چگونه خدا همه چیز را در مورد دوقلوهای ربکا قبل از تولد آنها می دانست؟

- خداوند همه چیز را در مورد همه مردم می داند.
- هیچ چیز از خدا پنهان نیست.
- قبل از اینکه به دنیا بیایم، خدا همه چیز را در مورد ما می داند.
- خدا می داند که در گذشته چه بر سر ما آمده است.
- خدا می داند الان چه بلایی برای ما اتفاق می افتد.
- خدا می داند که در آینده چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد.

بعد از مدتی ربکا پسران دوقلو به دنیا آورد.

بیاید پیدایش 25:24-26 را بخوانیم :

- 24- وقت زاییدن او رسید. او دو پسر به دنیا آورد.
- 25- اولی سرخ‌رنگ و پوستش مانند پوستین، پُر از مو بود. اسم او را عیسو گذاشتند.
- 26- دوّمی وقتی به دنیا آمد، پاشنه عیسو را محکم گرفته بود. اسم او را یعقوب گذاشتند. اسحاق در موقع تولّد این پسرها شصت ساله بود.

- اسم پسرهای دوقلویی که ربکا به دنیا آورد چه بود؟
- عیسو و یعقوب
- عیسو اولین متولد شد.

بیابید پیدایش 27:25 را بخوانیم :

27- عیسو شکارچی ماهری شد و صحرا را دوست می‌داشت.

- عیسو شکارچی خوبی بود و زمان زیادی را صرف شکار می‌کرد.

* آیا عیسو به خدا ایمان داشت؟

- خیر .

- یعقوب متولد دوم بود .

بیابید پیدایش 27:25 را بخوانیم :

27- یعقوب مردی ساکت بود و در میان خیمه‌ها می‌ماند.

- یعقوب از گوسفند و گاو نگهداری می‌کرد و آرام در چادر خود زندگی می‌کرد.

* آیا یعقوب به خدا ایمان داشت؟

- بله .

یک روز بین عیسو و یعقوب اتفاقی افتاد.

بیابید پیدایش 29:25-34 را بخوانیم :

29- یک روز وقتی یعقوب مشغول پختن آش بود، عیسو از شکار آمد و گرسنه بود.

30- او به یعقوب گفت: نزدیک است از گرسنگی بمیرم. مقداری از آن آش قرمز به من بده.

31- یعقوب به او گفت: به این شرط از این آش به تو می‌دهم که تو حق نخست زادگی خود را به من بدهی.

32- عیسو گفت: بسیار خوب، چیزی نمانده که از گرسنگی بمیرم. حق نخست زادگی چه فایده‌ای برای من دارد؟

33- یعقوب گفت: اول برای من قسم بخور که حق خود را به من دادی. عیسو قسم خورد و حق نخست زادگی خود را به یعقوب داد.

34- بعد از آن یعقوب مقداری آش عدس و نان به او داد. او خورد و نوشید و بلند شد و رفت. عیسو برای نخست زادگی خود بیشتر از این ارزش قایل نشد.

- یک روز عیسو از شکار برگشت و بسیار گرسنه بود.

- عیسو دید که یعقوب در حال پختن آش قرمز است، به یعقوب دستور داد که مقداری به او بدهد.

- عیسو چون گرسنه بود حق نخست زادگی خود را در ازای مقداری آش قرمز به یعقوب فروخت.

* چرا عیسو حق نخست زادگی خود را فروخت؟
- چون برایش ارزشی قائل نبود.

* عیسو برای چه چیزی ارزش قائل بود؟
- عیسی فقط برای شکمش ارزش قائل بود.
- عیسو فقط برای گوشت خود ارزش قائل بود.

* عیسو و یعقوب چه تفاوتی با هم داشتند؟
- عیسو فکر نمی کرد که در گناه متولد شده باشد.
- یعقوب می دانست که در گناه متولد شده است.
- عیسو فکر نمی کرد که به خدا گناه کرده باشد.
- یعقوب می دانست که به خدا گناه کرده است.
- عیسو فکر نمی کرد که گناه مرگ ابدی می آورد.
- یعقوب می دانست که گناه مرگ ابدی می آورد.
- عیسو نمی خواست از خدا پیروی کند.
- یعقوب می خواست از خدا پیروی کند.
- عیسو نمی خواست خدا نجات دهنده را برای نجات او بفرستد.
- یعقوب از خدا می خواست که منجی را برای نجات او بفرستد.
- به عنوان اولین فرزند، حق اولاد برای عیسو بود.
- به عنوان اولین فرزند، خداوند نجات دهنده را از طریق نسل عیسو می فرستد.

- اما عیسو برای حق مادری خود ارزشی قائل نبود.
- عیسو نمی خواست خدا از طریق فرزندان منجی را بفرستد.
- عیسی فقط آش قرمز می خواست.
- عیسی فقط چیزی را می خواست که شکمش به او گفته بود.

* آیا از آنچه شکمان به ما می گوید پیروی می کنیم یا از خدا پیروی می کنیم؟

* آیا ما از آنچه بدنمان به ما می گوید پیروی می کنیم یا از خدا پیروی می کنیم؟

- اگر دنبال شکمان برویم ما را به مرگ می کشاند.
- اگر از گوشت خود پیروی کنیم، ما را به سمت مرگ می کشاند.
- اگر از خدا پیروی کنیم، او ما را به زندگی هدایت می کند.
- چون عیسو به خدا ایمان نداشت، خداوند یعقوب را برگزید.
- از آنجا که عیسو به خدا ایمان نداشت، خداوند تصمیم گرفت که منجی را از طریق نسل یعقوب بفرستد.

* چرا خدا فرستادن ناجی را از طریق مسیر یعقوب انتخاب کرد؟

- چون عیسو به خدا ایمان نداشت.
- چون عیسو به خدا ایمان نداشت، خداوند حق نخست زادگی را به یعقوب داد.
- وقتی خدا به یعقوب حق نخست زادگی داد، عیسو بسیار عصبانی شد.

بیاید پیدایش 27:41 را بخوانیم :

41- چون اسحاق دعای برکت را برای یعقوب خوانده بود، عیسو با یعقوب دشمن شد. او با خودش گفت: وقت مردن پدرم نزدیک است. بعد از آن یعقوب را می کشم.

- عیسو آنقدر بر یعقوب خشمگین بود که قصد کشتن یعقوب را داشت.
- اما ربکا مادر یعقوب شنید که عیسو می خواهد یعقوب را بکشد.

- پس ربکا یعقوب را صدا زد تا او را به سرزمینی که در آن متولد شده بود بفرستد.

بیابید پیدایش 27:42-44 را بخوانیم :

42- ربکا از نقشه عیسو باخبر شد. دنبال یعقوب فرستاد و به او گفت: برادرت عیسو نقشه کشیده است که تو را بکشد.

43- حالا هرچه به تو می‌گویم انجام بده. بلند شو و به حرّان نزد برادرم فرار کن.

44 - برای مدّتی نزد او بمان تا عصبانیّت برادرت از بین برود.
- یعقوب مادر و پدرش را ترک کرد و به سوی سرزمین هاران به راه افتاد.

- هاران سرزمینی بود که ربکا، مادر یعقوب در آن به دنیا آمد.
- هاران سرزمینی بود که پدربزرگ یعقوب، ابراهیم، قبل از اینکه خدا او را به کنعان هدایت کند، در آن زندگی می‌کرد.
- چون هاران خیلی دور بود، سفر یعقوب روزها طول کشید.
- آن شب که یعقوب به خواب رفت، خدا به یعقوب خواب داد.

بیابید پیدایش 28:10-13 را بخوانیم :

10- یعقوب بئر شبع را ترک کرد و به طرف حرّان رفت.

11- هنگام غروب آفتاب به محلی رسید. همان جا سنگی زیر سر خود گذاشت و خوابید.

12- در خواب دید، پلکانی در آنجا هست که یک سرش بر زمین و سر دیگرش در آسمان است و فرشتگان از آن بالا و پایین می‌روند.

13- خداوند بالای آن ایستاده بود.

* یعقوب در خوابی که خدا به او داد چه دید؟
- یعقوب یک نردبان دید.

* پایین نردبان با کجا تماس داشت؟
- پایین نردبان با زمین تماس داشت.

* انتهای بالای نردبان به کجا می‌رسید؟
- انتهای بالای نردبان به بهشت می‌رسید.

* منظور از اینکه نردبانی زمین را لمس می‌کرد و به بهشت می‌رسید چیست؟

- نردبان داشت زمین و بهشت را به هم نزدیک می‌کرد.

* چه کسی بالای نردبان بود؟
- خداوند.

* چه کسانی از نردبان بالا و پایین می‌رفتند؟
- فرشتگان.

*یعنی چه فرشته ها از نردبان بالا و پایین می رفتند؟
- اینکه خدا می خواست خدای یعقوب باشد.

* چرا خدا این خواب را به یعقوب داد؟
- خدا داشت به یعقوب در مورد نجات دهنده ای که می آمد آموزش می داد.

* خداوند در مورد منجی به یعقوب چه آموخت؟
- همانطور که نردبان زمین و آسمان را به هم نزدیک می کرد، خدا نجات دهنده ای را می فرستد که مردم روی زمین و خدا در آسمان را با هم جمع می کند.
- در آغاز، خدا با آدم و حوا همراه بود.
- اما آدم و حوا خدا را نافرمانی کردند و از خدا جدا شدند.

- هیچ راهی برای آدم و حوا وجود نداشت که به خدا برگردند.
- اما خدا وعده داده است که نجات دهنده ای را بفرستد که مردم روی زمین و خدا در آسمان را دوباره با هم جمع کند.
- منجی می آمد تا مردم را نجات دهد تا خدا و مردم دوباره با هم راه بروند.

این هم یک تصویر:
- پاتریک و جوزف دوستان خیلی خوبی بودند.
- دشمن آنها از هر دو نفرت داشت.
- دشمن به دوستی آنها بسیار غبطه می خورد.

- روزی دشمن راهی برای از بین بردن دوستی پاتریک و جوزف اندیشید.
- دشمن نزد پاتریک رفت و به او گفت که یوسف می خواهد به او صدمه بزند.
- پاتریک دروغ های دشمن را باور کرد و از دوستش جوزف جدا شد.
- با این حال، جوزف همچنان پاتریک را دوست داشت و به فکر راهی برای بازگرداندن دوستی آنها بود.
- یوسف پسرش را فرستاد تا با پاتریک صحبت کند و به او بگوید که دشمن او را فریب داده است.
- به خاطر پسر، جوزف و پاتریک بار دیگر با هم دوست می شوند.
- شیطان آدم و حوا را فریب داد و آنها از خدا جدا شدند.
- با این حال خدا وعده داده است که نجات دهنده ای را بفرستد که خدا و مردم را دوباره به هم نزدیک کند.
- همانطور که نردبان تنها راه رسیدن به بهشت بود، منجی نیز تنها راه رسیدن به بهشت است.

خدا در خواب با یعقوب صحبت کرد.

بیابید پیدایش 13:28 - 15 را بخوانیم :

13- و خداوند در کنار آن ایستاده و می گوید: من هستم خدای ابراهیم و اسحاق ، من این زمینی را که روی آن خوابیده ای به تو و به فرزندان تو خواهم داد .

14- نسل تو مانند غبار زمین زیاد خواهد شد. آنها قلمرو خود را از

هر طرف توسعه خواهند داد. من به وسیله تو و فرزندان تو، همه ملّتها را برکت خواهم داد.

15- به خاطر داشته باش که من با تو خواهم بود. و هر جا بروی تو را محافظت خواهم کرد و تو را به این زمین باز خواهم آورد. تو را ترک نخواهم کرد تا همه چیزهایی را که به تو وعده داده‌ام به انجام برسانم.

- در گذشته خداوند در خواب با مردم صحبت می کرد.

* امروزه، خدا بیشتر اوقات چگونه با مردم صحبت می کند؟
- امروزه، خدا اغلب از طریق کتابش، کتاب مقدس، با مردم صحبت می کند.

* چرا خدا با یعقوب صحبت کرد؟
- خدا داشت به یعقوب وعده می داد.
- وعده هایی که خداوند به ابراهیم و اسحاق داده بود، اکنون به یعقوب می داد.

* خدا به یعقوب چه قولی داد؟
- خداوند وعده داده است که یعقوب فرزندان زیادی خواهد داشت.
- خداوند وعده داد که یعقوب را برکت خواهد داد.
- خداوند با فرستادن منجی که یکی از فرزندان یعقوب خواهد بود، وعده داد که همه مردم را برکت دهد.

* آیا خدا وعده خود مبنی بر فرستادن منجی را فراموش کرد؟
- خیر .

- خدا نمی تواند وعده خود را برای فرستادن ناجی فراموش کند.

* چرا خدا نمی تواند وعده خود مبنی بر فرستادن ناجی را فراموش کند؟

- چون خدا نمیتواند فراموش کند .

- چون خدا نمی تواند تغییر کند.

- چون خداوند همیشه به وعده هایش عمل می کند.

صبح روز بعد، یعقوب به سفر خود ادامه داد.

بیابید پیدایش 1:29 را بخوانیم:

1- یعقوب راه خود را ادامه داد و به طرف سرزمین مشرق رفت.

- یعقوب به سفر خود ادامه داد تا سرانجام به سرزمین حران رسید.

- یعقوب سالها در هاران زندگی کرد.

- یعقوب در هاران با دو خواهر ازدواج کرد و صاحب دوازده پسر شد.

- پس از اینکه یعقوب سالها در سرزمین هاران زندگی کرد، خداوند

بار دیگر با یعقوب صحبت کرد.

* در حالی که یعقوب هنوز در هاران زندگی می کرد، خدا به یعقوب چه گفت؟

بیابید پیدایش 13:31 را بخوانیم:

13- من خدایی هستم که در بیت‌ئیل بر تو ظاهر شدم. در جایی که یک ستون سنگی به عنوان یادبود بنا کردی و روغن زیتون روی آن ریختی. همان جایی که برای من وقف کردی. حالا حاضر شو و به سرزمینی که در آن به دنیا آمدی بازگرد.

* پس از اینکه یعقوب سالها در هاران زندگی کرد، خدا به یعقوب چه گفت؟

- خداوند به یعقوب گفت که حران را ترک کند و به سرزمین کنعان بازگردد.

- هنگامی که یعقوب در حال بازگشت به سرزمین کنعان بود، خدا به یعقوب نام جدیدی داد.

بیا بید پیدایش 28:32 را بخوانیم :

28- آن مرد گفت: بعد از این اسم تو یعقوب نخواهد بود. تو با خدا و انسان مبارزه کردی و پیروز شدی. پس بعد از این اسم تو اسرائیل خواهد بود.

* خداوند چه نام جدیدی به یعقوب داد؟

- اسرائیل.

- نام اسرائیل به معنای مبارزه با خداست.

- در درس بعدی بیشتر با یعقوب آشنا می شویم.